

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

مسئله‌ای که عنوان شد این بود که اگر کسی عملش را، عمل عبادی، یا عقدي و یا ایقاعیش را بر طبق تقلید مجتهدی قرار داد، بعد که آن مجتهد از دنیا رفت، به مجتهد دیگری رجوع کرد که بر طبق فتوایش، آن اعمالی که بر طبق فتوای مجتهد اول انجام داده باطل است، حال آیا در اینجا اعاده آن اعمال لازم است یا نه؟

اقوال در مسئله

در اینجا وقتی کلمات را بررسی کنیم، از مجموع کلمات فقهاء چهار قول را استفاده می‌کنیم:

نظر امام(ره) در تحریر: اجزاء مطلقاً

يك قول همین است که در متن تحریر آمده، که مطلقاً قائل به صحتند و هیچ گونه تفصیلی را هم عنوان نکرده‌اند، مخصوصاً با این تعبیر که فرموده‌اند: «اذا عمل عملاً»، که ولو بعدش دارند که «من عبادۀ أو عقد أو ایقاع»، اما از آن استفاده می‌شود که يك عنوان کلی است، که اگر کسی عملش را بر طبق فتوای مجتهدی انجام داد، این عمل صحیح است ولو اینکه بعد که به مجتهد دیگر رجوع می‌کند، بر طبق فتوای او باطل باشد.

دیروز عرض کردیم که اگر بر طبق فتوای مجتهدش غسله پاک است و مدتی با این غسله وضو گرفته و نماز هم خوانده، حالا که مجتهدش از دنیا رفت، باز هم مقداری از این آب غسله موجود است، آیا حال که به مجتهد دوم رجوع کرده که می‌گوید: غسله نجس است، با این غسله معامله طهارت می‌کند یا نجاست؟

یا مثلاً در جایی که حیوانی را با غیر حدید ذبح می‌کنند، که بر طبق فتوای مجتهد اول ذبح این حیوان با غیر حدید اشکالی ندارد، لذا عنوان مذکی پیدا می‌کند و اکلش هم جایز است، حال طبق نظر این مجتهد ذبح کرد، اما قبل از اینکه این گوشت را استفاده کند، مجتهدش از دنیا رفت و به مجتهد دومی رجوع کرد که می‌گوید: ذبح با غیر حدید صحیح نیست، که طبق نظر مجتهد دوم این حیوانی که با غیر حدید ذبح شده، عنوان میته دارد حال این حیوانی که با غیر حدید در زمان حیات مجتهد اول ذبح شده، آیا مذکی است یا میته؟

امام(رضوان الله علیه) در اینجا اصلاً متعرض این مطلب نشده‌اند، اما عرض می‌کنیم که ما باشیم و این عبارت تحریر، تمام این

موارد را شامل می‌شود و می‌گوید: اگر عملی را بر طبق فتوای مجتهد اول انجام داد، دیگر باید بنا را بر صحت بگذارد، یعنی حتی این حیوان هم که بر طبق فتوای مجتهد اول مذکی است، باید بگوییم که این عنوان مذکی را دارد. اما از آن طرف امام(رضوان الله علیه) در عروه، مسئله 53 که دیروز خواندیم، که دیگران حاشیه دارند، ایشان حاشیه‌ای ندارند.

پس با توجه به عبارت تحریر که دارد «اذا عمل عملاً»، که درست است بعدش قیودی آورده، ولی ظاهرش این است که در حیوانی هم که ذبح کرده باید بنا را بر صحت بگذارد و از عبارت تحریر استفاده می‌شود که ایشان قائل‌اند به صحت به نحو مطلق، اما چون مرحوم سید(ره) تفصیل داده و ایشان در آنجا حاشیه‌ای ندارند، از آنجا استفاده می‌شود که ایشان هم همین تفصیل را قائل‌اند.

لذا بگوییم: در عبارت تحریر به آن قسمت دوم تعرضی وجود ندارد و این «اذا عمل عملاً» منحصر به عبادت و عقد و ایقاع است، اما مسئله ذبح و طهارت غسله را در اینجا اصلاً متعرض نشده‌اند، البته این هم بعید است که کسی که بر عروه حاشیه دارد، بعد هم در مقام نوشتن يك متن فقهی باشد، بگوییم: اصلاً به این مطلب تعرضی ندارند، که این هم مقداری مشکل است.

نظر اکثر فقهاء: عدم بنا بر صحت مطلقاً

نظر دوم عدم بنا بر صحت است مطلقاً، یعنی اگر کسی عبادتش را طبق نظر مجتهدی انجام داد، که بر طبق فتوای او این عبادتش صحیح است، حال که به کسی که بر طبق فتوایش عبادات یا عقود می‌آورد شده باطل است رجوع کرد، نظر دوم در بین فقهاء این است که تمام اینها را باید دو مرتبه اعاده کند، اگر عقدی بوده، دو مرتبه باید آن را بخواند، مثلاً مجتهد اول می‌گوید: عقد به صیغه فارسی هم صحیح است و این هم با صیغه فارسی عقد خوانده، حال که به مجتهد دوم رجوع کرد می‌گوید: باطل است، در نتیجه دوباره باید زنش را عقد کند و باید بنا را بر عدم صحت بگذارد، مگر مواردی که دلیل داشته باشیم، مثلاً در باب نماز در اخلاص به اجزاء غیر رکنی دلیل داریم، که حدیث لا تعاد است.

اکثر فقهاء این قول دوم را قائل‌اند، مثل مرحوم محقق عراقی، مرحوم خوانساری و مرحوم گلپایگانی(قدس سرهم)، البته مرحوم آقاي گلپایگانی(ره) در آنجا که سید(ره) فرموده: «يجوز له البناء علي الصحة»، فرموده‌اند: «مشکل و الاحوط ترتیب الآثار الفعلیه للبطان من غیر فرق بین الموارد»، باید آثار بطلان را بر آن بار بکنیم.

نظر سوم: تفصیل مرحوم سید(ره) در عروه

قول سوم تفصیلی است که مرحوم سید(ره) در عروه آورده، که اگر عبادت، یا عقد و یا ایقاع بر طبق نظر مجتهد اول واقع شد، اینها محکوم به صحتند، اما در مثل غسله یا ذبح، بعد از رجوع به مجتهد دوم، حق استفاده از آن را ندارد.

به عبارت فنی مرحوم سید(ره) در احکام وضعیه، مثل طهارت و تکلیفیه، مثل حلیت و حرمت فرموده‌اند: در اینها باید بر طبق نظر مجتهد دوم عمل شود، اما در موارد دیگر مثل عبادت، عقد و ایقاع که بر طبق نظر مجتهد اول انجام شده صحیح و کافی است.

نظر چهارم: تفصیل دیگری در کلمات مرحوم خوئی(ره)

قول چهارم تفصیل دیگری است که در کلمات مرحوم آقاي خوئی(قدس سره) وجود دارد، که فرموده‌اند: این غسله که بر طبق

فتوای مجتهد اول پاك بوده، الان كه به مجتهد دوم رجوع کرده و بر طبق فتوایش نجس است، باید ببینیم كه مستند این مجتهد دوم چیست؟

اگر مجتهد دوم از باب احتیاط یا از باب اصالة الاشتغال گفته، در اینجا چنانچه وقت داخل است، باید اعاده کند یعنی اگر کسی با غسله وضو گرفته و نماز خوانده، در داخل وقت مجتهدش مرد، به مجتهدی كه میگوید: غسله نجس است رجوع کرد، اعاده در داخل وقت لازم است، اما در خارج وقت لازم نیست.

اما اگر مستند این مجتهد دوم ادله باشد و نه قاعده احتیاط و اصالة الاشتغال، بلکه بنا بر امارات و ادله مسئله نجاست را مطرح کرده، فرموده‌اند: اعاده در اینجا مطلقاً واجب است، چه در داخل وقت و چه در خارج وقت.

مستند این اقوال

حال بعد از اینکه این چهار نظریه عنوان شد، دو بحث در اینجا هست؛ يك بحث در مستند این اقوال است، كه دیروز عرض کردیم كه كثیری از فقهاء اصلاً بحث را در میدان بحث اجزاء برده گفته‌اند: اگر کسی در اصول قائل شد به اینکه اتیان به مامور به ظاهری مجزی از مامور به واقعی است و قائل به اجزاء شد، خوب در اینجا هم همین طور است.

در اینجا هم فتوای مجتهد اول در حق این مقلد به عنوان مامور به ظاهری مطرح است، كه مكلف هم مامور به ظاهری را اتیان کرده، خوب حال كه مامور به ظاهری را آورده، دیگر این مجزی از مامور به واقعی است، از حالا به بعد هم حكم ظاهری همین است كه مجتهد دوم بیان می‌کند، كه مشهور هم همین نظریه دارند.

اما کسانی كه در بحث اجزاء گفته‌اند: اتیان به مامور به ظاهری مجزی از مامور به واقعی نیست، در اینجا باید قائل به عدم اجزاء شوند.

ادله خاص بر اجزاء در باب تقلید

نکته مهم این است كه اگر از بحث اجزاء صرف نظر کنیم، آیا راه دیگری هست برای اینکه این عمل را تصحیح کنیم یا نه؟ دیروز گفتیم كه ممكن است کسانی كه در باب اجزاء قائل به عدم اجزاء هستند، بگویند كه اگر در جایی دلیل خاصی وجود داشت، بر طبق آن دلیل خاص عمل می‌کنیم، مثلاً در اجزاء غیر رکنیه صلاة دلیل خاص داریم، كه حدیث لا تعاد است.

خوب آیا در ما نحن فیه دلیل خاص داریم یا نه؟ در اینجا چه بسا گفته شود كه از خود ادله تقلید، به بیان‌ها و به راه‌های مختلف، به عنوان يك دلیل خاص در ما نحن فیه استفاده می‌کنیم.

ادله نقلیه تقلید

اولاً بگوییم كه ادله نقلیه تقلید كه می‌گوید: «فارجعوا الي رواة احاديثنا»، اختصاص ندارد به کسی كه عنوان حي دارد، كما اینکه بحثش در بحث تقلید میت مفصل گذشت، بلکه می‌خواهد بگوید: قول مجتهد حياً و میتاً حجیت دارد.

اگر مجتهد میتی هم قولی داشت، كه بر طبق قولش عمل کردیم، نسبت به آن اعمالی كه بر طبق قول او عمل کردیم، حجیت دارد،

حتي بنا بر اين مبنا، نسبت به اعمال لاحقه هم قول او حجيت دارد.

به عبارت اخري اگر در ذهن شريفتان باشد، در سال گذشته بحثي بنام حجيت تخييريه داشتيم و گفتيم كه از ادله تقليد يك حجيت تخييريه استفاده مي‌شود، يعني سراغ يكي از روايات احاديث برويد و عملتان را بر طبق نظر او تطبيق و تنظيم كنيد، كه طبق اين بيان، اگر گفتيم كه ادله تقليد چنين مفادي دارد، نتيجه اين مي‌شود كه اگر عملي مطابق با فتوايي در آمد، ولو آن فتوا، فتواي مجتهد ميت هم باشد، چون بالاخره در ظرف خودش حجت بوده، اگر عملي مطابق با احدي الحجتين يا يكي از حجج باشد، صرف اين مطابقت در صحت عمل كفايت مي‌كند.

قصور ادله حجيت فتوا نسبت به اعمال سابقه

حال اگر اين حرف را نپذيرفتيم، اما مي‌گوييم: ادله حجيت فتوا از تاثير فتوا نسبت به اعمال سابقه قاصر است، يعني كسي كه مثلاً پنجاه سال بر طبق نظر مجتهد عملي کرده، حال كه از دنيا رفت و سراغ فتواي مجتهد ديگر آمده، ظهور ادله تقليد در اين است كه اين فتوا برايش حجيت دارد، اما اينكه فتوا بخواهد نسبت به اعمال سابقه و به هر كاري كه سابقاً انجام داده تاثيرگذار باشد، نسبت به اين قاصر است.

عرف هم مي‌گويد: حال كه به اهل خبره رجوع كردي، از اين به بعد حرف‌هايش به درد مي‌خورد، اما ديگر به درد اعمال گذشته نمي‌خورد و قاصر است.

جمع بندي استاد محترم از اين بحث

به نظر مي‌رسد كه اگر از ادله تقليد، مطلب اول هم استفاده نشود، چون مطلب اول مقداري مبتني بر حجيت قول ميت ولو بقاء هست، آن را كنار مي‌گذاريم، اما اين مطلب دوم كه عرض كرديم، مسلماً از ادله مشروعيت تقليد استفاده مي‌شود. بر طبق ادله مشروعيت تقليد، رجوع به مجتهد و فتواي مجتهد ديگر، از تاثيرگذاري در اعمال سابقه قاصر است و مجتهد نمي‌تواند بگويد كه اين اعمايي كه مثلاً بيست سال است كه انجام مي‌دهي باطل است، بلكه از اين به بعد بايد اعمال را بر طبق قول او قرار دهيم.

لذا اين نکته كه كمتر هم به آن توجه شده، خيلي مهم است كه اگر قائل به اجزاء شديم، خوب اين هم يكي از مصاديق بحث اجزاء است، اما اگر هم قائل به عدم اجزاء شديم و گفتيم: اتيان مامور به ظاهري مجزي از مامور به واقعي نيست، اما مي‌گوييم: در باب تقليد دليل خاص داريم، كه تا حال علم بر طبق فتواي اين مجتهد بوده و فتوايش براي حجت بوده و فتواي مجتهد دوم هم صلاحيت ابطال اعمال سابقه را ندارد، چون قاصر است از اينكه بگويد: اعمال سابقه از حجيت و اعتبار افتاده، بنابراين بايد در اينجا بگويم كه دليل خاص داريم بر اينكه هر عملي كه بر طبق آن حجت، يعني فتواي مجتهد اول انجام داديم، اين براي ما حجيت دارد و صحتش ثابت است و از اين به بعد كه مي‌خواهيم اعمال جديدي را انجام دهيم، بايد بر طبق نظر مجتهد دوم باشد.

اما نسبت به قسمت دوم بحث، كه براي فردا روي آن فكر كنيد كه آيا بنا بر اجزاء يا دليل خاص، اين تفصيلي كه مرحوم سيد(ره) داده يا تفصيلي كه مرحوم آقاي خوئي(ره) قائل شده درست است يا نه؟ ببينيم كه اصلاً چه چيزي در ذهن مرحوم سيد(ره) بوده، كه نسبت به اين غساله‌اي كه تا به حال با آن معامله طهارت مي‌شده، از الان بگويم كه همين غساله نجس است و ديگر نمي‌شود با آن وضو گرفت و نماز خواند، فرق بين اينها چيست؟

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

